



سایه سربال کره ای بر نوروز ایرانی

افسانه جومونگ

از همان برنامه تحویل سال شبکه ۳ که بحث اصلی اش نمایش مصاحبه بی مزه منصور ضابطیان با باز یگر نقش سوسانا و پخش پشت صحنه دوبله سربال جومونگ بود، می شد حدس زد که سرمایه گذاری اصلی این شبکه برای ایام عید، روی همین سربال کره ای است؛ تصمیمی که اتفاقاً جواب هم داد و جومونگ و باقی اهالی بویورا به مهمان دائمی خانه های مردم در ایام نوروز تبدیل کرد. اینکه چرا جومونگ توانست یک سربال موفق باشد و بینندگان زیادی را پای پخش خود بنشاند، فرمول خیلی پیچیده ای ندارد؛ ماجرا از این قرار است که سربال جومونگ، تمام مولفه های یک سربال عامه پسند و عامه فهم و خانوادگی را داشت و در کنارش، سربال های ایرانی تدارک دیده شده برای عید امسال چندان دندان گیر نبودند.

«افسانه جومونگ» مثل یک سربال نوروزی، هر روز پخش می شد، یک نوبت هم تکرار داشت. در انتهای خود سربال هم (که لاید در اصل به صورت هفتگی پخش می شده) یک خلاصه قسمت بعد هم هست که با این حساب، هر قسمت سربال ۳ نوبت پخش می شد. این هم باعث خوب دیده شدن سربال بود و هم خوب فهمیده شدن سربال که اگر لایه لایه سروصداهای دید و بازدید هم صحنه و دیالوگی را از دست دادی، باز بتوانی در نوبت بعد تماشا کنی. هر چند در خود سربال هم هر دیالوگی آن قدر به شکل های مختلف تکرار می شد تا همه مطلب را بگیرند. همین کند پیش رفتن سربال هم البته می تواند یکی از دلایل محبوبیت آن باشد. حوادث افسانه جومونگ با ریتم ملایمی (نه به شلوغی سربال «عید امسال» و نه به کندی «یوزارسیف») اتفاق می افتاد و همین باعث می شد که از هر لحظه ای که به جمع مخاطبان سربال بروی، چیزهایی دستگیرت شود. از نظر ماجراهای عاشقانه، سربال هیچ کم نداشت (فقط در همین ایام تعطیلات، ۳ خواستگار برای سوسانا و ۳ خاطر خواه برای جومونگ پیدا شد) و تازه، نکاتی هم برای بحث و غده های مهمانی هادر باب شیوه حکومت و کشورداری هم به دست می داد، یک جنگ هم که در همین قسمت های ایام عید سربال اتفاق افتاد. شما فکر می کنید سربالی با این همه نکات دوست داشتنی برای مخاطبان عامی، حق ندارد از آن همه سربال ضعیف ایرانی بهتر دیده بشود؟! ■ احسان رضایی

مهران مدیری مرد طنز های شبانه است آیا کار آخر او موفق بود؟

هزار چهره اضافی

محمد جباری

شک نکنید، او در ساخت مجموعه های طنز تلویزیونی رقیب ندارد. او حتی در کارهای متوسط هم می تواند بیننده ها را با شوخی هایی غیر سردستی و غیر سطحی بخنداند و از دیالوگ ها و نقش های خودش، بیشترین خنده را از تماشاگر بگیرد. او به تنهایی می تواند بار یک مجموعه ۱۴ قسمتی را بکشد و هر شب اولین گزینه انتخابی بیننده ها برای دیدن یک سربال نوروزی باشد.

ولی فکر می کنید چرا مهران مدیری ساخت سری دوم «مرد هزار چهره» را قبول کرد؟ این سوالی است که احتمالاً او پیش از قبول این پروژه بارها از خودش پرسیده و به جواب قانع کننده ای برای خودش رسیده بود؛ پاسخی که شاید خودش را هم در این روزهای بعد از پخش «مرد ۲ هزار چهره» چندان قانع نکند؛ پاسخی که شاید پیمان قاسم خانی، سرپرست نویسندگان مرد هزار چهره به آن نرسیده بود و برای همین نبودن را به بودن ترجیح داد. بیابید فکر کنیم مرد ۲ هزار چهره قرار بود چه ویژگی هایی نسبت به مرد هزار چهره داشته باشد که مدیری سختگیر و مشتاق

تجربه های جدید را برای ساخت آن راضی کرده بود. ۱- شوخی با شغل های جدید؛ جنجالی ترین ویژگی مرد هزار چهره، شکستن تابوی ریشه دار طنز های تلویزیونی و سینمایی بود. شوخی مستقیم و با آن سر و شکل با شغل و گروه های مختلفی مثل پزشک ها و روشنفکر ها و مخصوصاً پلیس ها، تجربه جدید و خطرناکی در طنز سینما و تلویزیون ایران بود که با حمایت مسوولان صداوسیما و سرپرست مدیری ممکن شد و البته حاشیه ساز. ولی در مرد ۲ هزار چهره با چه شغل های جدیدی قرار بود شوخی کند؟ شغل هایی مثل خلبانی، رمالی، مربیگری و مثلاً جنجالی ترین آنها روزنامه نگاری ورزشی. خنثی بودن شغل های منتخب را از میزان جنجال های ایجاد شده پیرامون این سری و سری قبل به راحتی می توان حس کرد. واقعا این فهرست چه جذابیت بیشتری نسبت به سال گذشته برای مدیری و تیم نویسندگان داشته است؟

۲- شوخی با مهران مدیری؛ شاید وسوسه شوخی با خود، یک انگیزه قوی برای نوشتن و ساخت سری جدید بوده باشد. ولی واقعا اگر مهران مدیری بخواهد خودش را هجو کند، محدود می شود به همین قضیه مار داشتن در خانه و بد اخلاق



بودن؟ یعنی در کارنامه هنری مدیری و شخصیت های او، نمی شد چیز دیگری برای هجو و شوخی پیدا کرد؟ اگر مدیری نمی خواست این راه انتخابی جذابش را تا ته برود و شخصیت خودش و کارهایش را مثل بقیه شغل ها تا سطح نابودی هجو کند، پس چرا اصلاً پادر این راه گذاشت؟ ۳- اجرای صحنه های عظیم تر طنز؛ یکی از ویژگی هایی که مرد هزار چهره را از بقیه کارهای طنز مشابه تلویزیونی و حتی کارهای قبلی خود مدیری متمایز می کرد، اجرای صحنه های عظیم و پرزرق و برق و پر جزئیات (در ابعاد تلویزیون خودمان) بود که خوب هم کارگردانی شده بودند. ولی این بار با سکانس هایی مثل بازی فوتبال روبه رو بودیم که وسواس مدیری در آن چندان به چشم نمی خورد و مثلاً برای نماهای تماشاگران فقط از ۲ نمای ثابت استفاده شده بود که مرتب تکرار می شدند؛ آن هم آنمای فیلم برداری شده در روز؛ در حالی که مسابقه در شب اتفاق می افتاد!

۴- همکاری با باز یگران معروف دیگر؛ کشاندن اسم هایی مثل پژمان بازغی و علیرضا خمسه به ترکیب باز یگران مرد هزار چهره، برای مدیری که تا قبل از آن معمولاً با تیم ثابتی کار کرده بود، تجربه جدیدی بود؛ اتفاقی که باز هم سطح مرد هزار چهره را از بقیه کارهای مشابه جدا کرد ولی این اتفاق در مرد ۲ هزار چهره به تکرار پژمان بازغی و اضافه شدن باز یگرهایی در سطح برزورجمند و بیژن بنفشه خواه محدود شد.

۵- ماندگار کردن مسعود شصت چی؛ این شخصیت آن قدر گل کرد و پیامک برایش ساخته شد که شاید هر کسی را وسوسه می کرد که با ساخت ادامه ای بر آن، شصت چی را بیشتر از پیش در ذهن بیننده ها ماندگار کند. ولی سخنرانی تاثیرگذار مسعود شصت چی در دادگاه پایان مناسب تری برای ماندگار کردن شصت چی بود یا زنده کردن دوباره او؟ این فهرست مقایسه ای مرد ۲ هزار چهره و مرد هزار چهره را می توان همین طور ادامه داد و دلایل برآورده نشدن انتظارات از مرد ۲ هزار چهره را ریزتر و ریزتر کرد ولی شاید نیازی به این همه دلیل تراشی هم نباشد؛ تولید نشدن حتی یک پیامک برای مرد ۲ هزار چهره، برای یک کار از مهران مدیری حرف دیگری برای گفتن نمی گذارد.